



کوه نور ۹۲ ساله مجله دانشجو

از تجربیات و خاطرات ۳ دهه صعود به قله مرتفع ایران می گوید

اوج همدلی در اوج قله ها

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

اصغر روشنی، زمانی به امیریه آمد که کمتر کسی حاضر بود در این محدوده زندگی کند

مهاجرت به «روستایی در شهر»

۶



گلایه اهالی محله رحمانیه

۳

از وضعیت نامطلوب پیاده رو بولوار اصلی

ساختمان ها کامل، پیاده روها ناقص

نمایش هنری «زال و رودابه»

۷

در فرهنگ سرای ترافیک روی صحنه رفت

نوجوانان در نقشی متفاوت از شاهنامه

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

● «زینبیون» به یاد شهدای انقلاب

ابتدای این هفته، سالن آمفی تئاتر فرهنگ سرای ترافیک، میزبان مراسم گرامیداشت یاد و خاطره شهدای انقلاب اسلامی بود. این مراسم به همت حوزه ۴ حضرت زینب (س) ناحیه مقاومت بسیج یاسر برگزار شد تا به این ترتیب یاد و خاطره شهدای انقلاب اسلامی زنده شود.

برنامه یاد شده با تلاش بانوان محلات دانشجو، تربیت و شریف تدارک دیده شد تا آنان همراهی و همدلی خود را با مادران شهدا نشان دهند. قدردانی از خانواده های شهیدان علی غلامیان، سید علی پسندیده، علی اصغر معقول، محمدرضا احمدیان مقدم و محمد ترابی بخش مهم برنامه بود.



● رونمایی از «گمشده» در پاسارگاد

بهشتی کتاب «گمشده»، اثری جدید با موضوع فرهنگ پهلوانی، در فضایی متناسب با موضوع کتاب و در زورخانه پاسارگاد محله تربیت رونمایی شد.

در این مراسم علاوه بر نویسنده و مسئولان انتشارات خاتم، استادان دانشگاه، نویسندگان مشهدی و پهلوانان و ورزشکاران زورخانه ای هم حاضر بودند تا برنامه رونمایی از کتاب گمشده با اجرای آیین زورخانه همراه شود.

نویسنده کتاب گمشده محمد جعفر حیدری زاد است که تلاش کرده است در این اثر، پیوندهای فرهنگی جامعه امروزی را با ورزش پهلوانی تقویت کند.

در پایان مراسم، از نویسنده اثر و پروفیسور روحانی به عنوان تلاشگر فرهنگی برای ترویج ورزش زورخانه ای قدردانی شد.



● دورهمی بانوان زیر چتر کتاب

تعدادی از بانوان فرهنگ دوست محلات زیباشهر و آزادشهر، یک دورهمی فرهنگی را با هدف ترویج فرهنگ کتاب و کتاب خوانی آغاز کرده اند.

این برنامه به همت بانوان کتاب خوان و کتاب دوست این دو محله و با همکاری شورای اجتماعی محلات آزادشهر و زیباشهر آغاز شده است.

دورهمی حدوداً پنجشنبه نفره بانوان زیر چتر کتاب برقرار شده است و هر هفته روزهای شنبه در یکی بوستان های منطقه ۱۱ برپایه می شود تا بانوان این فرصت را داشته باشند که علاوه بر امور زندگی و به ویژه کارخانه، روح خود را هم تغذیه کنند.

در این برنامه دوستانه و فرهنگی، بانوان بر خوانش رمان ها متمرکز شده اند.



● سوگواری مادر در بوستان مادر و کودک

مادران و دختران هیئات مذهبی و محافل قرآنی منطقه ۱۱، در هفته گذشته به سوگ حضرت زهرا (س) نشستند.

اعضای این جمعیت با همراهی و همدلی، مراسمی باشکوه را در بوستان مادر و کودک ترتیب دادند تا عزاداری شایسته ای برای حضرت زهرا (س) برگزار کنند.

این برنامه که با حضور بانوان برگزار شد، علاوه بر اعضای مجموعه ها مورد استقبال مادران و دختران در بوستان قرار گرفت.



بازخورد

پیگیری شهرآرامش برای درخواست های مردمی
نتیجه بخش بود

هموار شدن چاله ها در بولوار معلم

بهشتی | مطرح شدن درخواست های شهروندی در کانال مجازی شهرآرامش ۱۱ و ۱۲ در ایتا، منجر به هموار شدن چاله ها در بولوار معلم شد. طی دو هفته اخیر، سه پیام شهروندی را با موضوع وجود چاله یا ناهمواری سطح آسفالت در بولوار معلم در کانال ایتا منعکس کردیم که مربوط به ابتدای معلم ۲۱، بین معلم ۲۹ و ۳۱ و ابتدای معلم ۴۶ بود.

با همکاری اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۱، تراش و سپس آسفالت این سه نقطه در دستور کار مجموعه مدیریت شهری قرار گرفت و در چند روز گذشته، آسفالت شد تا خطر بروز حادثه در این نقاط برطرف شود.



چمن مصنوعی به جای طبیعی در پارک ملت

چمن طبیعی بوستان ملت جمع می شود و چمن مصنوعی جایگزین آن خواهد شد. با توجه به کیفیت پایین چمن طبیعی و غیر قابل استفاده بودن مجموعه، این تصمیم از سوی معاونت تربیت بدنی سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد اتخاذ شده است. این پروژه از هفته آینده آغاز می شود و تا پایان سال تکمیل خواهد شد.

دهه فجر، رونمایی از یادمان شهدای پارک ملت

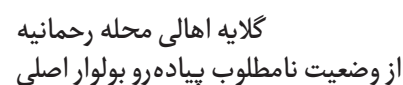
پروژه احداث یادمان مفهومی شهدای بوستان ملت وارد بخش های پایانی اجرا شده است. این المان که با هدف پاسداشت فداکاری های شهدا و در محل قبور شهدای گمنام بوستان ملت ساخته می شود، از اردیبهشت امسال آغاز شده است و در دهه فجر از آن رونمایی خواهد شد.

جمع آوری تبلیغات محیطی از آزادشهر

به همت نیروهای خدمات شهری شهرداری منطقه ۱۱، تبلیغات محیطی غیرمجاز جمع شدند. این اقدام در معابر منتهی به چهارراه های آزادشهر و میلاد اجرایی شد و تبلیغات محیطی سطح زمین، ایستگاه های اتوبوس، پست های برق و ستون ها نظافت شدند. این نوع تبلیغات غیرقانونی موجب زحمت مضاعف پاکبانان و ایجاد مناظر ناپسند شهری می شود.



شهر خبر



ساختمان ها کامل پیاده رو ها ناقص

زنگنه و ویلچر پسر معلولش را در پیاده رو حرکت می‌دهد تا با بالا و پایین کردن آن و نشان دادن فشار وارد آمده به خودش و فرزندش، ما را متوجه وضعیت نامطلوب این مسیر کند. اولین بار او ما را از شرایط پیاده رو بولوار رحمانیه آگاه کرد و حالا نیز همراه ماست تا این شرایط را منعکس کنیم.

حالا که با پیام این مادر به محله رحمانیه آمده ایم، شهروندان دیگری هم به جمع ما اضافه می‌شوند تا درباره نوسازی و مرمت پیاده رو بولوار رحمانیه حدفاصل رحمانیه ۱۸ تا ۲۴ صحبت کنند.



پیاده رو بولوار رحمانیه، حدفاصل رحمانیه ۲۴ تا
مسیر نسبتاً باریکی است که با آسفالت کف سازی شده
است و به مرور زمان، چند بار حفاری و کنده کاری سبب
ایجاد چاله هایی در آن شده که مسیر را کاملاً ناهموار
کرده است. زهرآخاکی که همراه پسر معلولش این وضعیت را به
مانشان می دهد، می گوید: درست است که من به خاطر رفت و آمد
فرزندم به این شرایط بیشتر حساس هستم اما این وضعیت پیاده رو
برای دیگر اهالی هم نامناسب است.

او ادامه می دهد: بولوار رحمانیه یک مسیر نوساز است و بهتر بود
قبل از این همه کنده کاری و وصله پینه کردن مسیر، همه کارها را
می کردند و بعد یک آسفالت صاف و یک دست می ریختند. در این
وضعیت پیاده رو، آدم سالم هم پایش در چاله ها پیچ می خورد،
چه رسد به فرد معلول، با یخ ها و سالمندان.

مریم جوادی را در ابتدای رحمانیه ۲۰ می بینیم. این شهروند می گوید: وضعیت پیاده رودر شأن این محدوده شهر نیست. چرا چنین مسیر پرتردد با این بناهای تکمیل شده، این همه چاله دارد و نا هموار است؟

او ادامه می دهد: الان می توانم شما را ببرم به انتهای صادقیه و مهدیه که اصلا یک بنای مسکونی ندارد، اما پیاده روهایش ساخته شده است. این کار با چه منطقی انجام می گیرد؟ بهتر نیست اول این محلات و بولوارهای پرتراکم تکمیل شود؟ الان هم نمی گویم مثل بقیه پیاده روهای اینجا را سنگ فرش کنند؛ حداقل، توقع داریم آسفالت صاف و هموار باشد.



سرپرست اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲ با اشاره به بررسی وضعیت این معبر در هفته پیش رو می‌گوید: به‌لواور حمایتی مانند بسیاری از معابر اصلی دارای پیاده‌رو استاندارد نیست. تعداد پروژه‌های احداث معابر در منطقه ۱۲ در سال‌های اخیر زیاد شده است؛ در نتیجه به زمان نیاز داریم تا به وضعیت همه پیاده‌روها در یک برنامه زمان‌بندی رسیدگی کنیم. از نقطه همه‌رود نظر هم در هفته پیش رو بازدید می‌کنیم و درباره آن تصمیم لازم گرفته خواهد شد.

یاسر ابراهیمی مقدم ادامه می دهد: باتوجه به اینکه این درخواست از سوی شهروندان مطرح شده است، رفع آن اولویت قطعی ما خواهد بود و در این زمینه دوا رهکار داریم. راهکار اول احداث پیاده رو استاندارد و جدید در بولوار رحمانیه است و مورد دوم مرمت مسیر فعلی.

اوادامه می‌دهد: در برنامه عمرانی سال آینده، نوسازی پیاده‌روها در بولوارهای امیریه، مجیدیه و الهیه در نظر گرفته شده است. بعد از بررسی این قسمت از بولوار رحمانیه و شرایط برنامه و بودجه تصمیم می‌گیریم که این پروژه هم در برنامه سال بعد قرار گیرد یا نه. اگر این اتفاق افتاد، در سال آینده قطعاً مسیر نوسازی می‌شود و مشکل شهروندان برطرف خواهد شد. اگر چنین نباشد، ما مرمت آسفالت را در دستور کار قرار می‌دهیم که طی امسال یا سال بعد اجرا می‌شود.

ابراهیمی مقدم در پایان افزود: بررسی این معبر و درآمد، امکان اجرای نوسازی آن در برنامه عمرانی ۱۴۰۵ منطقه ۱۲ تا دو ماه آینده به صورت قطعی مشخص خواهد شد که نتیجه آن را با شما و شهروندان منطقه مبارز می‌گذاریم.

شہر خبر

یکی دیگر از معابر محله فردوسی به زودی چهره جدیدی به خود می‌گیرد و آسفالته خواهد شد. کوجه فرعی جاهد که در انتهای خیابان بسیج واقع شده، پس از عملیات زیرسازی مهابای آسفالت است. این اقدام عمرانی در راستای تحقق شعار شهر هریمن، شهر هموار و ازسوی اداره عمران و حمل و نقل، شهرداری منطقه ۱۲ احزاب، م.م.شود.

هم‌زمان با فرارسیدن فصل پاییز و برگ‌ریزان درختان، دوبرستان منطقه با پهن کردن برگ‌ها، به معبر پاییزی آراسته شده‌اند. نیروهای فضای سبز شهرداری منطقه ۱۲، معابر پاییزی را دوبرستان‌های نیایش و صادقیه ایجاد کرده‌اند. این مسیرها با هدف زیباسازی بوستان‌ها و ایجاد فضایی برای تفریح شهروندان ایجاد شده است.

هفته بسیج، فرصت مناسبی بود تا مردم و مسئولان به دیدار خانواده شهید علی الیاسی در محله فردوسی بروند. در این دیدار علاوه بر مدیران شهری، فعالان محلی، بسیجیان و همسایه هاهم حاضر بودند. حضور در منزل شهید الیاسی که از شهدای دوران قلاع مقدس بود، با هدف تکریم خانواده شهدا و یادآوری دلآوری های این عزیزان تدارک دیده شد.

ایمان به رحمت الہی

امیدوارانه از گوشه و کنار الهیه خود را به
بولوار مهدیه رسانده اند تا برای بارش
با دامن دعا کنند.

اما گرم وزیر آفتاب برپا شده است و مردم هم حضور پررنگ دارند.

این مراسم معنوی به همت هیئت‌های مذهبی و اهالی مسجدی در محدوده متصل شهری منطقه ۱۲ تدارک دیده شده است.

رضا پور شکیبایی کہ مسئول ہماہنگی ہیئت
حجت بن الحسن (عج) است، می گوید: ما بہ لطف و

رحمت خداوند ایمان داریم و سال‌ها با همین نگاه زندگی

کرده و از خداوند یاری گرفته ایم.

رسول فرزای هم که در جمع نمازگزاران حاضر شده است، می گوید: از وضعیت بی آبی نگران هستیم اما به رحمت الهی امیدواریم و ایمان داریم ما را رها نم کند.





کوه‌نورد ۹۲ ساله محله دانشجو

از تجربیات و خاطرات ۳ دهه صعود به قله مرتفع ایران می‌گوید

اوج همدلی در اوج قله‌ها

فاطمه سیرجانی نخستین تجربه صعود به قله‌ای مرتفع رادر ششمین دهه عمرش تجربه کرد. سری نترس دانشت ودلی پرجرئت. به دیواره صخره که رسیدند، مسیر صعب العبور شد و سخت. جوان‌ترها یکی پس از دیگری پا پس کشیدند و از نیمه راه برگشتند. تا از تیم یازده نفره‌شان فقط پنج نفر بمانند. و او یکی از آن پنج نفر بود که عزمش را برای صعود جزم کرده بود. قدم به قدم، صخره‌ها را پشت سر می‌گذاشت تا طعم خوش فتح قله بالای ۴ هزارمتری را هم تجربه کند. آن فتح، شروعی شد برای صعود دیگر قله مرتفع ایران، از سه‌پل و سیلان و تفتان و علم‌کوه گرفته تا دماوند و آرات ترکیه و آراگاتس ارمنستان.

از حوریه شهیدی زاده می‌گوییم. اوزنی است که تا همین سه سال قبل و در سن هشتاد و نه سالگی از دیوار راست صخره‌ها و کوه‌ها بالا می‌رفت و خم به ابرو نمی‌آورد. مسن‌ترین بانوی پیشکسوت کوه‌نوردی در خراسان رضوی که بارها و بارها در بلندی قله دماوند، کنار همسر و چهار فرزندش، صعودشان را جشن گرفته‌اند. زنی پرانرژی و مصمم که در نود و دو سالگی هنوز روزش را با دو ساعت پیاده‌روی و ورزش در بوستان گل‌های محله دانشجو شروع می‌کند و راز شادابی و تندرستی‌اش را فقط کوه‌نوردی و ورزش می‌داند.

کوه‌نوردی خانوادگی

برای گفت‌وگو با حوریه خانم راهی کوه‌چاه دانشجو ۲ می‌شویم. شیرین و فرهاد، فرزندان ارشد خانواده در منزل مادر حضور دارند. آلبوم عکس‌های قدیمی، قاب عکس‌هایی که پایین میز به ردیف چیده شده است و انبوه عکس‌های پراکنده روی میز از مرور خاطرات مشترک این مادر و فرزندانش قبل از ورود ما خبر می‌دهد. حوریه خانم قطعه عکسی را از میان عکس‌ها برمی‌دارد و می‌گوید: تک‌تک این‌ها برای من و بچه‌هایم یک دنیا خاطره خوش است؛ خاطرات کوه‌نوردی خانوادگی.

او بزرگ‌شده کوه‌چاه گندم‌آباد در نزدیکی حمام‌شاه و در جوار حرم است. دوره ابتدایی رادر مدرسه گوه‌ریه در محدوده چهارباغ پشت سر گذاشته است. خاطراتش از دوران مدرسه به زنگ ورزش و علاقه‌اش به رشته دوومیدانی برمی‌گردد؛ زمانی که سال‌های تحصیل در مسابقات دوومیدانی که از طرف مدرسه برگزار می‌شد، همیشه نفر اول بود و کلی جایزه و لوح تقدیر گرفت.

از دواج با پسر عمویش، نصرا... که در کنار شغل معلمی، به کوه و طبیعت علاقه مند بود، فرصتی برای ادامه مسیر ورزشی حوریه خانم در شاخه‌هایی دیگر به جز دوومیدانی فراهم کرد. او می‌گوید: مرحوم همسر من به شدت عاشق طبیعت گردی و پیاده‌روی بود. به کوه علاقه داشت و همیشه من را با خود می‌برد. البته شناسایی ماهر و مدرس نجات غریق هم بود. ما آخر هر هفته خانوادگی راهی کوه و تپه‌های اطراف می‌شدیم؛ از تپه نصح‌آباد در مسیر طریقه گرفته تا قله و تپه‌های انتهای آب و برق، خلج و زکریا و قله زو. دیگر بالا رفتن از این کوه و تپه‌های اطراف برای ما شده بود برنامه هفتگی. خاطرم هست پسر بزرگم خیلی بچه بود و همسر من را به پشت می‌گرفت، اما طبیعت و کوه رفتن من سر جایش بود.

آشتران کوه، نخستین تجربه صعود

کوه‌نوردی‌های خانوادگی حوریه خانم به همراه خانواده سبب آشنایی آن‌ها با کوه‌نوردان حرفه‌ای شد. رضا خوشدل، یکی از کوه‌نوردانی است که این هم‌نوردی‌ها در کوه، باب دوستی و آشنایی خانواده آقانصرا... با او فراهم کرد. آقازاده کوه‌نوردی حرفه‌ای بود و مشوق حوریه خانم برای تجربه صعود به قله اشتران کوه. حوریه خانم درباره نخستین صعودش به قله بالای ۴ هزار متر ارتفاع تعریف می‌کند: در یکی از این صعودها وقتی آقای خوشدل، مربی باشگاه کوه‌نوردی آزادگان، اشتیاق و انگیزه من را برای کوه‌نوردی دید، پیشنهاد همراهی با گروه یازده نفرشان به اشتران کوه را داد. اشتران کوه مشهور به «آلپ ایران»، بلندترین نقطه استان لرستان و یکی از رشته‌کوه‌های بلند زاگرس با بیش از ۴ هزار متر ارتفاع است. از آنجاکه در آن صعود، همسر من و دختر کوچکم سیمین هم بودند، بدون تأمل قبول کردم.

حوریه خانم در نخستین صعود حرفه‌ای، شصت سال سن داشت. تیم کوه‌نوردی، غروب رسیدند به پناهگاه پای کوه و برای استراحت چادری برپا کردند. صبح فردا ساعت ۴ در تاریکی هوا در حالی که چراغ‌های روی کلاه‌ها نورافکن وار روشن بود، صعود را شروع کردند. او تعریف می‌کند: از قبل می‌دانستم صعود سختی پیش رود. در مسیر، دیواری صخره‌ای پیش رویمان بود که باید از آن بالا می‌رفتیم و پایین پادری بود. چند نفر از حرفه‌ای‌ها و جوان‌ترها همان اول راه جازند و برگشتند. اما من تصمیم به فتح آن قله گرفته بودم. این صعود با توجه به ارتفاعی که تا قله داشت، حدود هشت ساعت زمان برد. سخت‌ترین مسیر، همان مسیر صخره‌ای



بود که گذر از آن یک ساعت طول کشید. در تمام مدت گذر از دیواره من فقط نگاهم به بالا بود. حتی یک بار به دره زیر پانگاه نکردم. اگرچه صعود سختی بود، وقتی رسیدیم آن بالا، سکوت کوه لذتی غیرقابل توصیف داشت. مایک ساعت آن بالا بودیم و از طبیعت بکرو سکوت کوهستان لذت بردیم.

فتح هم‌زمان دماوند از چهار جبهه

روی دکور چوبی خانه پراست از آلبوم‌های قدیمی که درست مثل قفسه کتاب به ردیف کنار هم چیده شده است. روی دیوار راهرو و پذیرایی هم قابی از عکس‌های یادگاری روی ارتفاعات است. شیرین خانم، دختر بزرگ خانواده، که چند قاب عکس را از اتاق مادرش می‌آورد، می‌گوید: این خانه پراست از قاب خاطرات صعودهای پدر و مادر من و گاه صعودهای خانوادگی‌مان. اواز مادرش می‌خواهد یکی از خاطرات صعودهای مشترکشان به بلندترین قله ایران، دماوند، را برای ما تعریف کند. حوریه خانم از سه بار صعودش به قله دماوند می‌گوید و یکی از صعودها که همه اعضای خانواده، هم‌زمان با هم به روی قله رسیدند و این رسیدن هم‌زمان برای همه هم‌نوردها جالب و خاطره‌انگیز بوده است.

او تعریف می‌کند: سال ۸۹ بود که فراخوان «صعود به قله دماوند از چهار جبهه» داده شد و ما خانوادگی تصمیم به این صعود گرفتیم. من و همسر من و فرهاد، پسر بزرگم که به همراه دو پسرش در این صعود شرکت کردند، جبهه جنوب را که مسیری راحت‌تر، اما طولانی‌تری است، انتخاب کردیم. امیر، پسر کوچکم، مسیر شمال را که صعب العبورتر است و نیاز به طناب و تجهیزات فنی دارد، برگزید. دخترها هم هر کدام مسیر غرب و شمال شرق را انتخاب کردند. نکته جالب اینجاست که با اینکه هر کدام از ما یک جبهه را برای صعود انتخاب کرده بودیم، همه اعضای خانواده در یک زمان به قله دماوند رسیدیم که برای خود ما و دیگر هم‌نوردها جالب بود.



گوسفندهای یخ زده، نماد فتح قله

از آن هیجانانگیز و صعود به قله مرتفع دو سال می گذرد و حوریه خانم در نودسالگی به توصیه پزشک، رفتن به کوه را برخلاف میل باطنی ترک کرده است. اما برنامه منظم رفتن به بوستان گل ها که در پانصد قدمی منزلش است، یک روز هم ترک نشده است. او هر روز سحر ساعت ۴ در تاریکی هوا می زند بیرون، درست زمانی که هنوز خبری از ورزشکارها نیست. دوازده دور دور بوستان دانشجو پیاده روی می کند و بعد به سراغ دستگاه های بدن سازی می رود. باروشن شدن هوا آمدن دوستان ورزشکار و گروه ورزشی بانوان، نرمش و ورزش را با آن ها هم ادامه می دهد تا دو ساعت تمرین روزانه اش کامل شود و برای استراحت به خانه برگردد.

فتح خانوادگی «آارات»

«یک برنامه صعود خوب که گذاشته می شد، همه اعضا را خبردار می کردیم برای برنامه ریزی سفر. سفر چه درون مرزی بود چه برون مرزی، خانه ما مثل کمپ کوه نوردی بود. با فرزند انمان به جز شیرین در یک ساختمان سه طبقه ویگ جاز زندگی می کردیم. اما در سفرها، مقرر حرکت، طبقه اول و خانه ما بود. دختر بزرگم هم که چند کوهچه بالاتر زندگی می کند، به اینجای می آمد. آن روزها نزدیک به سفر که می شد، همه اینجا جمع و مشغول تهیه و تدارک سفر می شدیم. یکی می شد مسئول خرید مایحتاج سفر؛ دیگری چادر شب و کیسه خواب هارامی بست و یکی هم تجهیزات کوه نوردی را بررسی می کرد که چیزی کم و کسر نباشد.»

این ها را حوریه خانم می گوید تا از سفر برون مرزی و صعود به بزرگ ترین قله ترکیه، یعنی آارات، در اواخر بهار سال ۹۳ بگوید: ادامه می دهد: در آن سفر با قطار به تبریز و از آنجا با مینی بوس به مرز رفتیم. از مرز هم با ون به کمپ کوه نوردان «موراد» رفتیم. شب را در کمپ استراحت کردیم و سپیده صبح نزده صعود را شروع کردیم. برای صعود باید از هیئت کوه نوردی آن کشور مجوز می گرفتیم. مجوز ماسه روزه بود. خاطر م هست وقتی برای اولین بار به آارات صعود کردم، از فراز قله به رشته کوهی که روبه روی ما بود، اشاره کردند. رشته کوه آراگاتس معروف به «کوه مادر» در کشور ارمنستان قرار داشت و می گفتند این دور رشته کوه برادر خوانده اند. همان مختصر توضیحات راهنما جرقه ای شد برای برنامه ریزی سفر خانوادگی بعدی به ارمنستان و فتح قله آراگاتس.

● به نظر با ورزش های مداوم و حضور در طبیعت نباید بیماری خاصی داشته باشید؟

ورزش، راز تندرستی و سلامت من است. آزمایش هایم همه سلامت بدنم را نشان می دهد. نه کلسترول دارم، نه چربی و نه فشار خون. تنها مشکل سردردهای میگرنی است که فقط در ارتفاعات بالا باکم شدن اکسیژن به سراغم می آمد.

● بیشتر وقتتان در سفر و طبیعت گردی و کوه می گذرد؛ اهل آشپزی و خانه داری هم هستید؟

در جوانی در مدارس دخترانه شیرینی پزی، آشپزی و بافندگی به دختران جوان آموزش می دادم. الان هم تعریف آشپزی ام را باید از بقیه پرسید.

● یک خاطره از سفر به دماوند بگویید.

چند سال قبل چند رأس گوسفند از گله جدا و در جبهه جنوبی ارتفاعات دماوند گم شدند. برف و سرما سبب مرگ آن ها شده بود و محیط برف و یخ دماوند نگذاشت جسد این حیوان ها از هم بپاشد. تا همین ۱۰ سال قبل و نصب تابلو دماوند، آن گوسفند ها نماد فتح قله دماوند بود برای کوه نورد ها. اولین بار وقتی به آن نقطه از قله رسیدیم، حس خوشحالی و غروری داشتیم و همان جا چند عکس یادگاری با بچه ها گرفتیم.

● کوه و کوه نوردی چه درسی به انسان می دهد؟

بزرگ ترین درس، نداشتن غرور است. در کوه با کوچک ترین اشتباه، ممکن است به پایین سقوط کنی. همدلی و گذشت در تیم های کوه نوردی بسیار زیاد است. تنها رشته ورزشی است که در آن رقیب، کمک می کند هم نوردش را بالا بکشد و رسیدن به قله و گرفتن عکس دسته جمعی، زمانی لذت بخش است که همه هم تیمی هادر قاب دوربین باشند.

● از مسیری که برای ورزش طی کرده اید، راضی هستید؟

بله. هر وقت بچه ها برنامه صعود دارند، خیلی حسرت می خورم که دیگر نمی توانم پایه پایشان بالا بروم. گاه اگر مجوز داشته باشند، ارتفاعات انتهایی پارک خورشید را با ما مشین می رویم تا آنجا کمی دلم آرام گیرد. اما باز هم جای سکوت بی نظیر روی ارتفاعات و قله کوه و آسمان شب را که ستاره هادر آن درخشش محشری دارد، نمی گیرد.

صعود با دست شکسته

حوریه خانم که کوه نوردی حرفه ای را از ششمین دهه عمرش شروع کرده است، فقط یک بار در دهه ۸۰ در صعودی به ارتفاعات زشک، وقتی از کوه پایین آمده و در مسیر برگشت به سمت روستا، دچار آسیب شده است. او در حالی که به مچ دستش اشاره می کند، می گوید: بعد از صعود به ارتفاعات زشک، پایین که آمدیم، زیر انداز هایمان را روی برف پهن کردیم و بساط صبحانه را راه انداختیم. بعد از صبحانه در مسیر برگشت، قسمت هایی از برف های آب شده روز قبل، تبدیل به یخ شده بود. در آن برنامه که پسر، فرهاد هم با ما بود، تکه چوبی به دستم داد برای حفظ تعادل روی برف و یخ، اما همین که چوب را عصا وار روی زمین یخ زده گذاشتم، شر خوردم و دستم شکست. سرپرست مادر آن صعود، آقای عبداللهی، معروف به «بابا کوهی» بود. بابا یک سکه روی دستم گذاشت و آتل وار بست و گفت احتمالاً فقط مویه کرده است.»

اگرچه آن روز به حوریه خانم گفته شد دستش فقط ضربه دیده و چیزی نیست، اواز دردی که داشت، مطمئن بود این درد، درد شکستگی است. حتی وقتی وانتی کرایه کردند تا زودتر به مسیر آسفالت و مینی بوس های گروه برسند، تکان های ماشین در پستی و بلندی راتاب نیاورد و تصمیم گرفت پیاده مسیر را ادامه دهد. البته بعد از رفتن به بیمارستان و تشخیص شکستگی دست و گچ گرفتن آن، حوریه خانم دو هفته بعد در ارتفاعات قله زوبا عصایی در دست، مشغول بالا رفتن به سمت ارتفاعات بود.

غار نوردی بعد صعود آراگاتس

مدتی بعد از سفر ترکیه حوریه خانم و همسرش با گروهی دیگر راهی ارمنستان شدند برای صعود به قله آراگاتس؛ صعودی که مثل دیگر صعود ها بود، اما به گفته این بانوی پیشکسوت در کوه نوردی، شیرینی و لذت رسیدن به ناشناخته ها در این سفر به سختی هایش می چربید.

او این بار می خواهد از غار نوردی بعد از پایین آمدن از کوه بگوید: «بعد از پایین آمدن از کوه یک ساعتی استراحت کردیم. سرگروه کوه نوردی، آقای اکبری، قبل سفر گفته بودند پایین دامنه کوه آراگاتس غاری است که دیدن دارد. بعد پایین آمدن و کمی استراحت ایشان گفتند هر کسی می خواهد بیاید غار، لباس بپوشد. من لباس مخصوص غار همراهم نبود. چهار خانم از گروه و همه آقایان رفتیم داخل غار. از دهانه آنجا که گذشتیم، ادامه راه را باید سینه خیز می رفتیم، در حالی که کف غار لجن زار و گل آلود بود. نیمه راه خانم های گروه کم آوردند و تصمیم به عقب گرد گرفتند. اما من گفتم ادامه می دهم. اصرار همسر هم برای برگشتن، بی نتیجه بود. در مسیر بعضی جاها ارتفاع بیشتر می شد و می توانستی بنشین، اما بیشتر راه تا بلند می شدی، سر به سقف غار برخورد می کرد. روشنایی مسیر را هم چراغ های روی کلاه ها تأمین می کرد. سرمای توی غار و بوی گل ولای مشامم را پر کرده بود. تا انتهای غار که به قسمتی پله مانند می رسیدیم و روشنایی از دور دیده می شد، رفتیم و بعد برای پیوستن به هم نورد ها مسیر رفته را برگشتیم.»

اصغر روشنی، زمانی به امیریه آمد که کمتر کسی حاضر بود در این محدوده زندگی کند

مهاجرت به «روستایی در شهر»



محله گردی

ایستگاه
اول



○ قبل از اینکه ساکن محله امیریه شوم، به خاطر ساخت و ساز به اینجا آمدم و در اولین پروژه با شریک یک بنای پنج طبقه ساختیم. در آن زمان، نبود انشعابات آب و برق، کار ما را هم سخت می کرد، ولی حالا که از مقابل این ساختمان ها رد می شوم، یادآوری آن روزها برایم شیرین است.

بهشتی حدود بیست سال قبل، آوازه سرمایه گذاری در اراضی شمال غربی شهر را شنید و به دنبال خرید زمین راهی این محدوده از شهر شد. همین اقدام اقتصادی باعث شد در این محدوده صاحب خانه شود و ۱۰ سال بعدتر، از سیدی راهی محله امیریه شد. اصغر روشنی در روزگاری که کسی حاضر نبود در انتهای محله امیریه زندگی کند، خانواده اش را قانع کرد تا برای سکونت در این نقطه از شهر با او همراه شوند. او حالا در ابتدای ششمین دهه از زندگی اش، خاطرات بسیاری از این محله دارد و به اعتقاد اولین ساکنان محله، اصغر آقا و چند سازنده دیگر، سنگ بنای سکونت رادر محله امیریه گذاشتند.

ایستگاه
دوم

○ خانه اول ما در محله امیریه در کاظمیه ۱۵ بود. ما حدود ۱۰ سال قبل در این ساختمان زندگی می کردیم که خاطرات خوشی برای ما داشت و اولین روابط دوستی و همسایگی ما با بسیاری از اهالی قدیمی آغاز شد.



ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

○ این جایی که الان یکی از درهای هنرستان کشاورزی شهید یوسفی است، یک مغازه بود که فقط محصولات خود هنرستان را می فروخت؛ از شیر تازه گاوتاصیفی جات. محصولات با کیفیتی بود که نظیرش در مرکز شهر هم پیدا نمی شد. پنج سال قبل تعطیل شد و کنارش مدرسه جدید ایجاد شد.



ایستگاه
پنجم

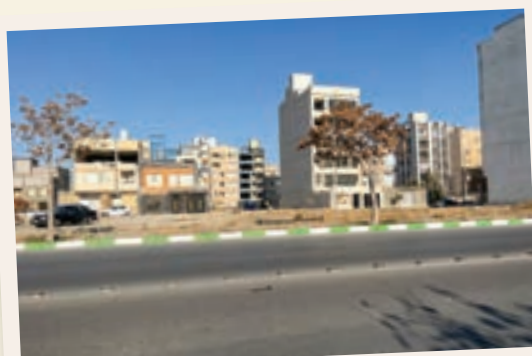


○ در ابتدای سکونتمان هیئتی با نام بقیه... (عج) در محله راه اندازی کردیم. حالا این هیئت ۱۰ ساله شده است و در محرم، کل ساختمان و پارکینگ را به مراسم هیئت و پذیرایی اختصاص می دهیم و استقبال خوبی هم می شود.

ایستگاه
ششم

○ بالاینکه کوچه مادر نقشه های شهری بن بست بود، چون بناهای ته کوچه ساخته نشده بود، ماشین ها از مسیر خاکی کوچه رفت و آمد می کردند. من هم برای اینکه مسیر بسته شود، چند درخت چنار، توت و صنوبر گرفتم و اینجا کاشتم و تا همین الان آبیاری شان می کنم.

○ اولین سال هایی که در اینجا زندگی می کردیم تا ۱۰ کوچه بالا و پایین تر فقط سه ساختمان داشتیم که از بزرگراه میثاق دیده می شد. یک بار مهمان دعوت کردیم؛ یکی از مهمان ها گفت اینجا روستایی در شهر است.



نمایش هنری «زال و رودابه» در فرهنگ سرای ترافیک روی صحنه رفت

نوجوانان در نقشی متفاوت از شاهنامه

عیدگاه

رضا جمادی، از دیگر تماشاگران و هنرمندان، می‌گوید: من به واسطه داستان و حس‌آشنایی که برایم داشت، تحت تأثیر قرار گرفتم و به این فکر افتادم که می‌توانم در آینده کارهایی با داستان‌های شاهنامه بسازم.

● به تماشای یک داستان متفاوت

تماشای این نمایش از داستان‌های شاهنامه، کوچک و بزرگ نمی‌شناسد. برگزارکنندگان برنامه، هدف خود را بر آموزش و آشنایی کودکان و نوجوانان با شاهنامه قرار داده‌اند، اما بزرگ‌ترها هم تحت تأثیر داستان قرار گرفته‌اند. ریحانه مقدم، یکی از تماشاگران، می‌گوید: من برای همراهی پسرم آمدم، ولی واقعا از این همه هماهنگی بچه‌ها تعجب کردم. مشخص است برای چیزی که روی صحنه می‌بینیم، تلاش زیادی شده است.

النا جعفری، دختر یازده ساله که مشغول تماشای برنامه است، می‌گوید: من از طریق مدرسه متوجه این برنامه شدم و ثبت نام کردم. با اینکه علاقه‌ای به تئاتر و نمایش ندارم، از این اجرا خوشم آمد. چون داستان متفاوتی از شاهنامه داشت.

این نوجوان مثل خیلی از حضاران و تماشاگران انتظار یک نمایش عاشقانه از داستان‌های شاهنامه را نداشته است و می‌گوید: چند اجرا از شاهنامه را در مدرسه دیده‌ام که همه‌اش حماسی بوده است، اما این داستان را بیشتر دوست داشتم.

روایت‌های عاشقانه شاهنامه تمرکز شده است و ما سعی داریم این تصویر جدید را با محتوای غنی شاهنامه ارائه کنیم.

● تأثیر مثبت نمایش بر مخاطبان

تاکنون این روایت هنری از شاهنامه دوبار برای عموم اجرا شده است و یک بار هم برای اهالی تئاتر و ادبیات. سومین اجرای عمومی این برنامه برای جمعه پیش‌رو در فرهنگ سرای ترافیک تدارک دیده شده است و قطعی بودن زمان اجرای آن را می‌توانید از کارشناسان فرهنگ سرای جویا شوید.

مهدی سبحانی که از اهالی هنر به‌شمار می‌رود و به تماشای این اجرا نشست است، می‌گوید: کار از لحاظ نمایشی اثر کلامی است. اینکه دست‌اندرکاران اثر برای روایتی عاشقانه به سراغ داستان‌های اساطیری و ملی رفته‌اند، جذاب است.



زنگنه‌اسالین پرسیده است از نوجوانان: چه آن‌ها که روی صحنه رفته‌اند و چه آن‌ها که به تماشای نمایش نشسته‌اند، سن و سال کمی دارند. اینجا محفلی هنری است برای نمایش یک داستان اساطیری از شاهنامه. این روزها نمایش زال و رودابه در آمفی‌تئاتر فرهنگ سرای ترافیک روی صحنه رفته است؛ نمایشی که نقل متفاوتی از داستان‌های شاهنامه ارائه می‌کند و نظر مخاطبان نوجوان و بزرگ سال را جلب کرده است.

● نوجوانان؛ از نقش اول تا پشت صحنه

نمایش زال و رودابه در فرهنگ سرای ترافیک، به کوشش یک گروه بیست نفره روی صحنه رفته است که در رأس آن‌ها نام نویسنده و کارگردان اثر قرار می‌گیرد: مریم بیدمشکی که بیش از دو دهه بر پیوند کودکان با شاهنامه متمرکز شده است. او می‌گوید: در این نمایش سیزده بازیگر داریم و هفت نفر عوامل پشت صحنه هستند. در این گروه جز من و یکی از نفرات دیگر، همه اعضای گروه نوجوانان کمتر از سیزده سال هستند. مریم بیدمشکی ادامه می‌دهد: شاهنامه سرچشمه فرهنگ ایران است و در طول سالیان بچه‌های علاقه‌مند را جذب کرده‌ایم و برای آموزش شاهنامه و فرهنگ غنی آن پرورششان داده‌ایم. تمرین این نمایش را هم از حدود شش ماه پیش آغاز کرده‌ایم و فرهنگ سرای ترافیک اولین جایی است که اجرا داریم.

نویسنده و کارگردان نمایش زال و رودابه می‌گوید: در این سال‌ها کمتر بر نمایش

صادق آهویی، با حمایت برادرش در مسابقه روبیک ۳ در ۳ استانی موفق بوده است

قهرمان مکعب‌ها



که به من داده است، در این رده سنی در استان اول شوم.

● چگونه در این مدت مهارت را افزایش دادی؟

معمولا حل روبیک از طریق تکنیک‌هاست و من هر ماه تکنیک‌های به‌روز را از طریق برادرم که این فضا را دنبال می‌کند، آموزش می‌بینم.

● روبیک به تو چه حسی می‌دهد؟

وقتی آن را دستم می‌گیرم، حس هیجان‌انگیزی دارم. با اینکه از چند سال پیش همراه من است، هر دفعه فکر می‌کنم با یک معادله جدید روبه‌رو هستم.

● با این توصیف، تا حالا پیش آمده است که از آن خسته شوی؟

در شروع کار نه، ولی در زمان تمرین بله. وقتی خیلی با آن کار می‌کنم، موقعیتی پیش می‌آید که کنار می‌گذارم و تا چند روز سراغش نمی‌روم.

● چه علاقه‌مندی‌های دیگری داری؟

به شعبه بازی، ساخت اوریگامی و سوارکاری علاقه‌مندم.

● دوست داری در آینده حل چه روبیک‌هایی را یادگیری؟

اگر فرصتش پیش بیاید، دنبال یادگیری روبیک استوانه، مگامینکس، اسکوار، هری و ساندویچی هم می‌روم.

کنم و هم حل اشکال دیگر روبیک را یاد بگیرم.

● از چه زمانی در رقابت‌ها شرکت می‌کردی؟

دو سال است در مسابقات روبیک سه درسه در رده سنی کمتر از ۱۰ سال استان شرکت می‌کنم و باعث می‌شود پیشرفت خودم را محک بزنم.

● بهترین مقامی که در این مسابقات کسب کرده‌ای، چه بوده است؟

پارسال توانستم به کمک برادرم آموزش‌هایی

ریحانه‌فرخانی در نگاه اول یک پسر ده ساله را می‌بینیم که به جای کیف و کتاب، روبیک سه درسه در دست دارد. صادق آهویی، نوجوان محله فردوسی و دانش‌آموز کلاس چهارم مدرسه علی‌دهقان‌یان، در کنار درس، به علاقه‌اش هم اهمیت می‌دهد. رفتن دنبال یکی از این علایق، از او نوجوانی ساخته که به موفقیت استانی هم رسیده است.

صادق حدود پنج سال است که روبیک به دست می‌گیرد و دو سالی هم می‌شود که به عنوان روبیک باز حرفه‌ای در مسابقات شرکت می‌کند.

● چگونه به روبیک علاقه‌مند شدی؟

برادرم چند سالی بود که روبیک را تفریحی تکمیل می‌کرد. من سن کمی داشتم که آن را به دستم داد و کار کردن با روبیک را به من آموخت.

● چه چیز این مکعب را برای جذاب بود؟

در پنج شش‌سالگی فقط به دلیل رنگ‌هایش و چرخاندن آن دوستش داشتم، اما بعد که می‌توانستم حلش کنم، دوست داشتم همیشه یک روبیک دستم باشد.

● کلاس یا دوره حرفه‌ای هم شرکت کرده‌ای؟

نه، فقط از برادرم یاد گرفتم و پس از چند ماه به فکر این بودم که هم رکورد حل را کم





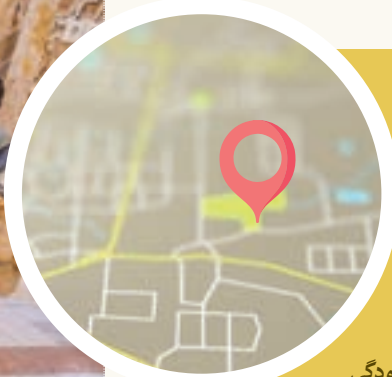
برای آشنایی بیشتر با کتال شهرآرامحله منطقه ۱۱ و ۱۲ کد QR را اسکن کنید



○ دانش آموزان دبستان امام حسین^(ع) آمده‌اند تا با اجرای سرودی متناسب با ایام فاطمیه، خوشامدگوی شهیدگمنامی باشند که میهمان آسایشگاه امام خمینی^(ره) است.



○ احمد صابری، جانباز قطع نخاع، به همراه همسرش به بدرقه شهیدگمنام آمده است. او می‌گوید: بدرقه این شهدا برای ما حس و حال دیگری دارد. تاجایی که امکانش باشد، آن‌ها را همراهی می‌کنم تا بی‌قراری‌های خود برای دوری از دوستان شهیدم آرام شود.



شهیدگمنام دوران دفاع مقدس در آسایشگاه
امام خمینی^(ره) تدفین شد

بدرقه شهید روی دست جانبازان

فاطمه سیرجانی ابویستان بزرگ ملت شلوغ است و پرجمعیت. نه آلودگی هوا مانع حضور مردم شده است و نه مشغله‌های روزمره. آن‌ها امروز به بدرقه یک قهرمان دوران دفاع مقدس آمده‌اند. شهیدگمنامی که قرار است در آسایشگاه جانبازان امام خمینی^(ره) تدفین شود.

مراسم با آخرین روزهای دهه فاطمیه هم‌زمان شده است و عطر و یاد شهید با حضور این شهیدگمنام دوباره در خاطر جانبازان آسایشگاه پیچیده است؛ شهیدی بی‌نام و نشان که در عملیات خیبر و در جزیره مجنون به درجه رفیع شهادت نائل آمده است.



○ یسنارجایی، دانش آموز کلاس پنجم، از محله سجادیه راهی پارک ملت شده است. او که خود از خانواده شهداست و دایی‌اش را در جنگ تحمیلی از دست داده، امروز با شاخه گلی آمده است تا برای این شهیدگمنام خواهری کند.



○ علی تراب از خادمان خیمه‌الحسین^(ع) پارک ملت ورزشنده دوران جنگ است که با شهید محمود کاوه هم‌سنگر بوده است. او می‌گوید: آمده‌ام تا این عزیز را بدرقه کنم؛ شاید ایشان یکی از هم‌رزم‌های ما باشد. ما گمشده از آن روزها کم نداریم.